

درباره فرهنگ، ذهن و نژادپرستی

دانشمندان علوم اجتماعی سال‌هاست که این حقیقت نگران‌کننده را کشف کرده‌اند که بدون توجه به اینکه شخص چقدر مدعای برابری طلبی داشته باشد، ذهن ناخواگاه او ممکن است حاوی افکار تبعیض‌آمیز نژادی، جنسیتی یا سنی باشد.

دانشمندان علوم اجتماعی سال‌هاست که این حقیقت نگران‌کننده را کشف کرده‌اند که بدون توجه به اینکه شخص چقدر مدعای برابری طلبی داشته باشد، ذهن ناخواگاه او ممکن است حاوی افکار تبعیض‌آمیز نژادی، جنسیتی یا سنی باشد.

به گزارش لایو ساینس اما یک بررسی جدید نشان می‌دهد که این وضعیت ممکن است بیش از آنکه به خود فرد مربوط باشد، به فرهنگی مربوط باشد که فرد را احاطه می‌کند.

این بررسی جدید نشان می‌دهد که چگونه هنگامی که افراد واداشته می‌شوند به سرعت زوج‌های کلمات را به هم مربوط کنند که کلیشه‌ها را به ذهن فرد می‌آورد (برای مثال زوج کلمه "سیاه‌پوست- فقیر" در مقابل زوج کلمه "سیاه‌پوست- احمق")، گرایش افراد به مربوط کردن کلمات معین به یکدیگر ریشه در معنای اجتماعی این کلمات ندارد، بلکه به احتمال همراه شدن این کلمات در رسانه‌ها و ادبیات مربوط است.

به عبارت دیگر به گفته پیترو ورهاگن، روانشناس از دانشگاه فنی جورجیا سرپرست این پژوهش، پیش‌داوری‌های پنهانی که آزمون مربوط کردن کلمات آنها را آشکار می‌کند، بیشتر از آنکه به علت خباثت ذاتی فرد باشد، بوسیله فرهنگ برانگیخته می‌شود.

ورهاگن می‌گوید: "یک برداشت این است افراد به علت پیش‌داوری‌های‌های‌شان سیاه‌پوستان را با خشونت، زنان را با ضعف، یا افراد سالمند را با فراموشکاری مربوط می‌کنند. اما امکان دیگر این است که آنچه در سر شما می‌گذارد، مربوط به خود شما نیست، بلکه فرهنگ پیرامون شماست. و چیزهایی که شما در ذهن دارید، مطالبی است که با خواندن نوشته‌ها، تماشای تلویزیون، گوش دادن به رادیو یا مراجعه به اینترنت جذب کرده‌اید."

واکنش به پیش‌داوری

بررسی‌های متوالی نشان داده است که افراد زوج کلماتی را که به کلیشه‌های ذهنی‌شان مربوط می‌شود، با سرعت بیشتری به هم مربوط می‌کنند. برای مثال کلمات "زن" و "ضعیف" با سرعت بیشتری به هم مربوط می‌شوند تا کلمات "زن" و "معمولی". این پیش‌داوری پنهانی با پیش‌داوری آشکار متفاوت است که روانشناسان آن را با پرسیدن سوالاتی درباره احساسات افراد نسبت به گروه‌های اجتماعی گوناگون اندازه‌گیری می‌کنند.

اما ریشه پیش‌داوری پنهانی روشن نبود.

افراد ممکن است زوج کلمات را به این علت به هم مربوط کنند که معنای مشابهی در آنها می‌بینند- آنها واقعا کلمات "سیاه‌پوست" و "فقیر" را دارای همپوشانی معنایی تصور می‌کنند. اما افراد همچنین ممکن است این دو کلمه را صرفا به این علت مربوط کنند که کلمات "سیاه‌پوست" و "فقیر" را بیشتر از کلمات "سیاه‌پوست" و "احمق" در ادبیات و رسانه‌ها همراه هم می‌بینند.

ورهاگن و همکارانش برای آزمودن نظریه دوم به 104 دانشجوی لیسانس مورد یکی از این سه آزمون قرار دادند. در ابتدا، دانشجویان دو کلمه را می‌دیدند که روی صفحه کامپیوتر یکی پس از دیگری چشمک می‌زدند، و بعد باید می‌گفتند که آیا کلمه دوم یک کلمه واقعی است یا نه. در آزمون دوم کلمات روی صفحه چشمک می‌زدند، و فرد تحت آزمایش باید مثبت بودن یا منفی بودن کلمه دوم را ارزیابی می‌کرد. سومین تجربه مشابه قبلی‌ها بود، به جز اینکه از دانشجویان پرسیده می‌شد آیا این دو کلمه به هم مربوط هستند یا نه.

این زوج‌های کلمات مخلوطی از اصطلاحات کلیشه‌ای درباره مردان، زنان، سیاه‌پوستان، سفیدپوستان، و جوانان و پیران بود. زوج‌های کلمات غیراجتماعی مانند "گره- عصبی" و "سگ- ابله" در این مجموعه وجود داشت. برخی از زوج‌های کلمات هم شامل کلمات بی‌معنی بود.

ارتباط دادن کلمات

در هر سه این تجربیات، زمان واکنش سریع‌تر در پاسخ دادن به سوال بیانگر رابطه نزدیکتر میان دو کلمه در مغز است. مشارکت‌کنندگان در این بررسی، مانند بررسی‌های دیگر در واکنش نشان دادن به کلماتی که کلیشه‌ها را برمی‌انگیزد سریع‌تر بودند.

اما این تجربه لایه دیگری هم داشت: پژوهشگران این نتایج را با استفاده از یک برنامه کامپیوتری به نام BEAGLE (کدبندی پیوسته محیط زبان جمعی) مورد تجزیه و تحلیل قرار داده بودند.

این برنامه هنگام خواندن یک نمونه، همه کلمات را تجزیه و تحلیل می‌کند، از جمله اینکه دو کلمه به چه فراوانی در نزدیک یکدیگر ظاهر می‌شوند. اگر فرهنگی که فرد را در بر می‌گیرد، در این کلیشه‌سازی پنهانی نقش داشته باشد، کلماتی که در آن فرهنگ بیشتر در کنار هم قرار داده می‌شوند، بدون توجه به معنای اجتماعی‌شان، باید همیشه زمان واکنش سریع‌تری ایجاد کنند.

نژادپرست درونی

مقایسه نتایج آزمون‌های مشارکت‌کنندگان با نتایج BEAGLE ثابت کرد هر چه کلماتی در دنیای واقعی بیشتر در کنار هم قرار بگیرند، زمان واکنش نسبت به آنها در آزمون‌ها سریع‌تر است. این نتیجه هم درباره کلیشه‌های مثبت و منفی مانند "مرد- قوی" و "زن- ضعیف" و هم درباره زوج کلمات کاملاً خنثی مانند "تابستان- آفتابی" مصداق داشت.

ورهاگن و همکارانش در گزارش‌شان که در نسخه آنلاین جورنال روانشناسی اجتماعی بریتانیا منتشر شده است، می‌نویسند: "این یافته‌ها بیانگر آن است که دست کم تا حدی آن نژادپرست/ تبعیض‌گر جنسی/ تبعیض‌گر سنی پنهان درون ما، هیولایی ساخته دست ما نیست؛ این هیولا از "میم" (meme) های اقتباس‌شده از تماس نزدیک ما با محیط‌مان ساخته می‌شود."

("میم" به معنای ایده، رفتار یا سبک رفتاری است که درون فرهنگ از شخصی به شخص دیگر گسترش پیدا می‌کند. حامیان این برداشت میم‌ها را آنالوگ‌های فرهنگی زن‌ها می‌دانند که تکثیر می‌شوند، جهش پیدا می‌کنند و تحت فشار انتخابی قرار می‌گیرند.)

گرچه این تحقیق محدود به جمعیت در سن کالج می‌شد، اما این پژوهشگران استدلال می‌کنند که این نتایج تصویری از پیش‌داوری را به عنوان یک چرخه ناگوار ترسیم می‌کند: افکار پیش‌داورانه به گفتار پیش‌داورانه منجر می‌شود و این گفتار با درونی شدن به نوبه خود افکار پیش‌داورانه بیشتری را ایجاد می‌کند.

البته ورهاگن می‌گوید این تاثیر فرهنگ عذری برای نژادپرستی نیست، "تاثیر جامعه بر افراد تشکیل‌دهنده‌اش این افراد را از مسئولیت‌های شخصی‌شان مبرا نمی‌کند."

او می‌گوید دلیلی برای "نزاکت سیاسی" (political correctness) وجود دارد. دست کم بر اساس بررسی‌های ما ممکن است به میان نکشاندن بیش از حد واضح کلیشه‌ها نظر درستی باشد، زیرا اگر این کار را انجام دهید، افراد آن کلیشه‌ها را درونی خواهند کرد."